

شفاعت از دیدگاه شیعه

<"xml encoding="UTF-8?">

یکی از عقاید مسلم اسلامی، شفاعت شافعان در روز قیامت است که به اذن الهی انجام می‌یابد. شفاعت در مورد افرادی صورت می‌گیرد که پیوند خود را بکلی با دین و خدای متعال قطع نکرده و قابلیت آن را دارند که، با وجود آلودگی به برخی گناهان، به برکت شفاعت شافعان بار دیگر مشمول رحمت حق شوند. عقیده به شفاعت از قرآن و سنت گرفته شده که ذیلا به آنها اشاره می‌کنیم:

الف - شفاعت در قرآن

آیات قرآن حاکی از وجود اصل شفاعت در روز رستاخیز بوده و این کتاب شریف به اصل شفاعت، و منوط بودن آن به اذن و رضای خداوند، تصریح دارد: «ولا یشفعون الا لمن ارتضى» (انبیاء/28): شافعین جز در حق کسانی که خدا می‌پسندد، شفاعت نمی‌کنند. در آیه دیگر می‌فرماید: «ما من شفیع الا من بعد اذنه» (یونس/2). بنابر این اصل شفاعت (البته با اذن و رضای خداوند) از نظر قرآن، امری قطعی و واقعیتی مسلم است.

حال ببینیم شفاعت کنندگان چه کسانی هستند؟

از برخی آیات استفاده می‌شود که فرشتگان از شافعانند، چنانکه می‌فرماید: «و کم من ملک فی السموات لا تغنی شفاعتهم شیئا الا من بعد ان یاذن الله لمن یشاء و یرضی» (نجم/26): چه بسیار فرشتگانی در آسمانها هستند که شفاعت آنان جز پس از اذن خداوند، در مورد آن کس که مشیت و رضایت الهی به (رستگاری وی) تعلق گیرد، سود نمی‌بخشد.

مفسران در تفسیر آیه «عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا» (اسراء/79): امید است که پروردگارت تو را به مقام پسندیده‌ای برساند، می‌گویند مقصود از مقام محمود، همان مقام شفاعت برای پیامبر اسلام است. (1)

ب - شفاعت در روایات

گذشته از قرآن، در کتب حدیث نیز روایات بسیاری درباره شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

1. پیامبر می‌فرماید: "انما شفاعتی لاهل الکبائر من امتی" (2) : شفاعت من مخصوص مرتکبان کبایر از امتم می‌باشد. ظاهرا علت اینکه شفاعت را مخصوص مرتکبان کبایر دانسته این است که خداوند صراحتا در قرآن وعده داده که هرگاه انسانها از گناهان کبیره اجتناب ورزند، آنها را خواهد بخشید (نساء/31) و دیگر نیازی به شفاعت و امثال آن نیست.

2. نیز می‌فرماید: "اعطيت خمسا و اعطيت الشفاعة، فادخرتها لامتي فهي لمن لا يشارك بالله" (3) : از جانب خداوند پنج موهبت به من اعطا شده، و (از آن جمله) به من شفاعت داده شده، که آن را برای امتم ذخیره کرده‌ام. شفاعت من در حق کسانی خواهد بود که به خداوند شرك نمی‌ورزند.

طالبان آگاهی از هویت شافعان روز محشر غیر از پیامبر (مانند ائمه معصومین و دانشمندان و شهداء) و نیز شفاعت‌شوندگان آنها بایستی به کتابهای عقاید و کلام و حدیث رجوع کنند. ضمناً، باید توجه داشت که اعتقاد به شفاعت - همچون اعتقاد به قبولی توبه - نباید مایه تجری افراد بر گناه شود، بلکه باید آن را روزنه امیدی شمرده و به امید بخشودگی، به راه صحیح باز گردند، و بسان نومیدان نباشند که به اصطلاح، آب را از سر گذشته می‌پندارند و در نتیجه هیچگاه به فکر بازگشت به طریق صحیح نمی‌افتند. از بیان گذشته همچنین روشن می‌شود که اثر بارز شفاعت، بخشودگی برخی از گناهکاران است، و بنابر این تاثیر آن منحصر به ترفیع درجه شفاعت‌شوندگان، که برخی از فرق اسلامی (مانند معتزله) گفته‌اند، نیست. (4)

همان‌طور که یادآور شدیم اعتقاد به "اصل شفاعت در آخرت در چارچوب اذن الهی" از عقاید مسلم اسلامی بوده و کسی حق خدشه در آن را ندارد. حال باید دید که آیا می‌توان در این دنیا نیز، از شافعانی چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم طلب شفاعت نمود، و به دیگر تعبیر، آیا درست است که انسان بگوید: ای رسول گرامی، نزد خدا در حق من شفاعت کن (یا وجیها عند الله اشفع لنا عند الله)؟

در پاسخ باید گفت: مشروعیت این امر، تا قرن هشتم مورد اتفاق همه مسلمانان قرار داشته است و تنها از نیمه قرن هشتم به بعد معدودی از افراد با آن به مخالفت برخاستند و آن را جایز ندانستند، در حالیکه آیات قرآنی، احادیث معتبر نبوی و سیره مستمره مسلمین بر جواز آن گواهی می‌دهد. زیرا شفاعت‌شافعان، در معنی، همان دعای آنان در حق افراد است، و درخواست دعا از فرد مؤمن - چه رسد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - بدون شگ امری جایز و مستحسن است.

از حدیثی که ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند بروشنی استفاده می‌شود که شفاعت مؤمن، دعای او در حق دیگران است: "هرگاه مسلمانی بمیرد و چهل مؤمن موحد بر جنازه او نماز بگذارند خدا شفاعت آنان را در حق او می‌پذیرد" (5). چه، مسلم است که شفاعت چهل مؤمن به هنگام اقامه نماز بر میت، جز دعای آنان در حق او چیزی نیست.

با مروری به اوراق تاریخ، می‌بینیم که صحابه پیامبر از آن حضرت در زمان حیات ایشان درخواست شفاعت می‌کردند. ترمذی از انس بن مالک نقل می‌کند که می‌گوید: از پیامبر درخواست کردم در روز قیامت شفاعتم کند. پیامبر فرمود: چنین خواهم کرد. به او گفتم: کجا شما را پیدا کنم؟ فرمود: در کنار صراط. (6) با توجه به اینکه واقعیت استشفاع، چیزی جز درخواست دعا از شفیع نیست، وقوع نمونه‌هایی از این امر در عصر انبیا را می‌توان از خود قرآن به دست آورد:

1. فرزندان یعقوب، پس از فاش شدن مظالمشان، از پدر خواستند از خداوند برای آنان طلب آمرزش کند. حضرت یعقوب نیز درخواست آنان را پذیرفت و به وعده در موعد مقرر خود عمل کرد. (7)

2. قرآن کریم می‌فرماید: هرگاه افرادی از امت اسلامی که در حق خود ستم کرده‌اند، نزد پیامبر آمده و از او بخواهند برای آنان از خدا طلب آمرزش کند، آنگاه خود آنان استغفار کرده و پیامبر نیز برای آنان از درگاه الهی آمرزش خواهد، خداوند توبه‌شان را می‌پذیرد و رحمت خود را شامل آنان می‌کند. (8)

3. همچنین درباره منافقین می‌فرماید: هرگاه به آنان گفته می‌شود بیاوید و از پیامبر بخواهید تا در حق شما استغفار کند، سرپیچی می‌کنند و استکبار می‌ورزند. (9) بدیهی است چنانچه اعراض از طلب استغفار از پیامبر، که ماهیتا با طلب شفاعت یکسان است، نشانه نفاق و استکبار باشد، طبعا انجام دادن آن نیز نشانه ایمان و خضوع در پیشگاه الهی خواهد بود.

ضمنا از آنجا که مقصود ما در بحث حاضر، اثبات جواز و مشروعیت درخواست شفاعت است، زنده نبودن شخص شفیع در این آیات، ضرری به مقصد نمی‌زند؛ حتی اگر فرض شود که این آیات فقط در مورد زندگان وارد شده نه اموات، باز مضر به مقصود نیست. زیرا اگر درخواست شفاعت از زندگان شرك نباشد، طبعا درخواست آن از میت نیز شرك نخواهد بود، چون حیات و موت شفیع، ملاک توحید و شرك نبوده و تنها چیزی که هنگام درخواست شفاعت از ارواح مقدسه ضروری است شنوایی آنها می‌باشد، که ما در مبحث توسل، وجود ارتباط مزبور و سودمندی آن را ثابت خواهیم کرد.

در اینجا باید توجه نمود که شفاعت خواستن مؤمنان و موحدان از پیامبران و اولیای الهی، با شفاعت خواستن بت پرستان از بت‌های خویش تفاوت بنیادین دارد. زیرا موحدان، با اذعان به دو مطلب اساسی، از اولیای الهی درخواست شفاعت می‌کنند :

1. مقام شفاعت، مقامی است مخصوص خدا و در اختیار او، چنانکه می‌فرماید: «قل لله الشفاعة جميعا» (زمر/44): بگو شفاعت، تماما از آن خداست، ویا: «من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه» ؟ کیست که بدون اذن وی حق شفاعت داشته و شفاعتش مقبول و مؤثر باشد؟

2. شفیعیانی که موحدان دست التجا به سوی آنان دراز می‌کنند، بندگان مخلص خدا هستند که به پاس تقرب در درگاه الهی، دعایشان به هدف اجابت می‌رسد.

با توجه به این دو شرط، تفاوت اساسی موحدان با مشرکان عصر بعثت در امر شفاعت روشن می‌گردد :

اولا: مشرکان برای نفاذ شفاعت آنها هیچ نوع قید و شرطی قائل نبودند؛ توگویی خدا حق خود را به بت‌های کور و کر تفویض کرده است! در حالیکه موحدان، به رهنمود قرآن، مقام شفاعت را یکسره از آن خدا دانسته و پذیرش شفاعت شافعین را، منوط به اذن و رضای الهی می‌دانند.

ثانیا : مشرکان عصر پیامبر معبودهای دست‌ساخت خویش را ارباب و آلهه! پنداشته از سر فاهت خیال می‌کردند

که این موجودات بیجان، سهمی از ربوبیت و الوهیت هستی را بر عهده دارند! حال آنکه موحدان، پیامبران و امامان را بندگان وارسته خدا شمرده و پیوسته به این کلام مترنمند که: "...عبد و رسوله" و "...عباد الله الصالحین". ببین تفاوت ره از کجا است تا کجا؟!

بنابراین، استدلال به آیاتی که شفاعت خواهی مشرکان از بتها را نفی می کند بر نفی اصل شفاعت در اسلام، مغلطه ای کاملاً بی پایه و قیاسی سخت نابجا خواهد بود .

پی نوشت ها :

1. المیزان: 13 / 191 - 192; مجمع البیان: 10 / 549
2. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، 3 / 376
3. خصال شیخ صدوق، ابواب پنجاه، حدیث صحیح بخاری، 1 / 42; مسند احمد، 1 / 301.
4. اوائل المقالات، شیخ مفید، ص 54، و کتب کلامی دیگر
5. ما من رجل مسلم یموت فیقوم علی جنازته اربعون رجلاً لا یشرکون بالله شیئاً الا شفّعهم الله فیہ (صحیح مسلم، 3 / 54)
6. سالت النبی ان یشفع لی یوم القیامه فقال انا فاعل، قلت فاین اطلبک؟ فقال علی الصراط (صحیح ترمذی، 4 / 42 باب ما جاء فی شان الصراط)
7. یوسف / 97: «قالوا یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا کنا خاطئین» قال سوف استغفر لکم ربی»
8. نساء / 64: «و لو اذ ظلموا انفسهم جاؤوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً»
9. «و اذا قیل لهم تعالوا یستغفر لکم رسول لووا روسهم و رایتهم یصدون و هم مستکبرون (منافقین / 5»

***** برگرفته از کتاب منشور عقاید امامیه از استاد جعفر سبحانی